

## تأثیر اسلام بر تمدن هند

خانم نجمه هبة الله \*

ترجمه: پرویز نیری

ظهور و رشد تمدنی را که در شبه قاره به وجود آمد، می توان به سه مرحله مجزا

تقسیم کرد:

مرحله اول: با مهاجرت آریاییها آغاز شد؛

مرحله دوم: با ورود اسلام به هند شکل گرفت؛

مرحله سوم: با ماجراجوییهای امپریالیسم اروپا در شبه قاره به وجود آمد. اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد و ارتباطات هند و اعراب به زمانی دور دست و تقریباً دوره ماقبل تاریخ باز می گردد. به اعتقاد آصف ا.ا. فیضی دانشمند صاحب نام:

"آشیای کشف شده در سومر و مصر، سخن از ارتباط و رفت و آمد مردم خاورمیانه و هند از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می رانند. کشتی های هندی با بادبانهای کوتاه و اندک و پاروهای بسیار، محصولات هندی از قبیل ادویه جات و مروارید، پنبه، کتان، ابریشم، شال، پارچه، لباسهای زنانه و سنگهای گرانبها را جهت فروش به شبه جزیره عربستان و بین النهرین (کشور عراق) حمل می کردند و در مراجعت از سرزمین عربستان (که در آن دوران به وانیو شهرت داشت) و سرزمینهای اطراف آن، مرجان، جیوه، شنگرف، سرب، طلا، گلاب و زعفران به هند می آوردند."

\* - نویسنده نایب رئیس مجلس راجیا سیها (مجلس اعیان هند) است.

مردم درّه سند - موهنجودارو و هاراپا - روابط عمیق و نزدیکی با مردم سومر داشتند و روابط تجاری میان هندیها و مصریان و مردم جزیره کرت (یونان) برقرار بود. اسبهای تازی در اردوی هرش واردهان - پادشاه هندی - بسا شمشیرهای فولادی هند که در آثار ادبی فارسی به هندوانی و در عربی به المهنند معروف بودند، شهرت داشتند. پنبه هندی (کاپاس) خریدار زیاد داشت؛ و در عربی به آن قطن گفته می شود که این نام عربی به مرور زمان توسط اروپاییها به کاتن تبدیل گشت. سفرهای متوالی تاجران هندی تأسیس یک محله مهاجرنشین را در مسیر فوقانی رود فرات، در قرن دوم میلادی در پی داشت. زناب<sup>۱</sup> یکی از نویسندگان سوریهای می گوید:

"هنديها دو معبد بنا کرده و تصویر دو تن از خدایان خود را در آن نصب کردند."

پرفسور سید مقبول احمد نیز در مورد شواهد مربوط به روابط تجاری هند با سرزمین عربستان در دوره باستان، این گونه آورده است: قدیم ترین مدرک در ارتباط با رابطه تجاری هند با مناطق جنوبی عربستان حضرموت است و گفته می شود که در دوران سلطنت سلیمان، هر سه سال یک بار کشتی هایی جهت سفرهای تجاری ساخته می شدند. کالای تجار شامل طلا، نقره، جواهرات و عاج می شد. در جزیره سکوترا<sup>۲</sup> نیز آبادی هندی نشین وجود داشت. میوز<sup>۳</sup>، هرمز<sup>۴</sup> و برنیس<sup>۵</sup> از بنادر اصلی مصر در این دوره به شمار می رفتند. کشتی های تجاری به امید این که با کمک بادهای موسمی به موقع قادر به عبور از دریای سرخ در سفر دریایی خود در اقیانوس هند باشند، در ماه ژوئیه سفر خود را آغاز می کردند. محصولات هندی از قبیل گندم، برنج، روغن کره، روغن کنجد و عسل به همراه دیگر اقلام تجاری از سواحل هندی کمبی (کمبایت) و بروج به مقصد عربستان و سواحل شرقی آفریقا بار زده می شدند.

1- Zenob.

2- Socotra Island.

3- Mayos.

4- Hormus.

5- Berence.

در اوایل قرن هشتم میلادی، اعراب به مرزهای هند رسیدند و سرزمین سند را تصرف کردند. در این دوره ادب و هنر نشو و نما کرد و شکوفا شد و بناهای بسیاری ساخته شدند.

انگیزه فعالیت های فرهنگی به اندازه ای بود که شکوفایی و پیشرفت آن تا پیش از سیصد سال پس از مرگ هرش واردهان در سال ۶۴۸ میلادی ادامه داشت. پس از مرگ هرش واردهان، نظام سیاسی و امپراتوری وی به سرعت رو به زوال گذارد و سقوط کرد. اما فعالیت های فرهنگی ادامه یافت و در نتیجه ظهور حکومت های کوچکی را در شمال باعث شد. در سال ۷۱۰ میلادی جوان هفده ساله ای به نام محمد بن قاسم که فرماندهی سپاه اعراب را به عهده داشت، درّه سند را تا ملتان در پنجاب غربی به تصرف خود درآورد<sup>۱</sup>.

این تمامی سرزمینی بود که در هند به زیر تسلط اعراب درآمد. غلبه آنها بر سند اهمیت سیاسی چندانی نداشت، اما زمینه را برای ورود اسلام به هند فراهم ساخت که این ورود چند صد سال بعد به وقوع پیوست. تماس اسلام با مردم هند منجر به نتایج فرهنگی عظیمی شد و سالهای پس از آن، شاهد تلفیق و امتزاج دو فرهنگ برجسته آسیا بود. آمدن اسلام به هند، راه را برای برقراری روابط دوستانه میان مردم هند و اعراب هموار ساخت. اعراب طبقه تجار در سواحل غربی هند مستقر شدند و به عنوان بخشی از واردات فرهنگی خود، مساجد فراوانی را در مناطق محل سکونت خود بنا کردند. استقرار اجتماعی اعراب، تحرکات اجتماعی محیط را نیز تحت تأثیر قرار داد. بازرگانان و جهانگردان عرب به دنبال بازارهای جدید، مناطق مختلف هند را زیر پا گذاشتند و علاوه بر این، شمار فراوانی از دانشجویان عرب جهت کسب علم سر از دانشگاه تاکشاشیلا یا تاکسیلا در شمال هند درآوردند که در رشته طب، شهرت فراوان داشت. در دوران

۱- این پیشامد تاریخی در کتاب چچ نامه به زبان فارسی نقل شده است (مترجم).

هارون الرشید علوم و تحقیقات هندی از جایگاه ویژه‌ای در بغداد برخوردار بود. پزشکان هندی جهت برپایی بیمارستان و مدارس پزشکی به بغداد رفتند و کتابهای بسیاری نیز در موضوعات ریاضی و علم نجوم از زبان سانسکریت به عربی ترجمه شد. کاهش روابط تجاری در دوره ساسانیان آغازگر عصر طلایی دریانوردی اعراب (۱۳۰۰-۶۰۰م) بود. یمن، جدّه و بنادر حضر موت با بنادر هندی دی بال<sup>۱</sup> (دیبال) حوالی گراچی امروزی، کمبی، سورت، بروچ، تهانا، چتول (روادانادای امروزی) و کیلون روابط تجاری داشتند. آمد و رفت بازرگانان عرب به بنادر هندی به مرور زمان منجر به سکونت و استقرار آنان در سواحل غربی هند و کنکان (کوکن) و مالابار در جنوب در قرن دهم میلادی شد. اعراب تازه استقرار یافته حتی با هندیها پیمان زناشویی بستند که فرزندان آنان به بسوسیرا<sup>۲</sup> مشهور بودند. روابط تجاری و فرهنگی نزدیکی میان یمن و هند بویژه در ساحل غربی وجود داشت و بهره‌هایی که امروزه در هند زندگی می‌کنند، بازماندگان همان اعراب اهل یمن هستند. نوعی ادبیات غربی هنوز هم در میان آنان وجود دارد که بخشی از میراث معنوی بهره‌ها را تشکیل می‌دهد. بعضی از اصطلاحات و واژه‌هایی که هنوز هم در هند بویژه در سواحل غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد، یادآور روزهای پرشکوه دریانوردان عرب در این سرزمین است. «خلاصی» یکی از واژه‌های مورد استفاده روزمره مردم در هند است. در تمامی سواحل غربی هند از واژه عربی حبش برای لنگر انداختن و مهارکشتی استفاده می‌شود. حبش مشتق از صیغه عربی و وجه امری حبش است. به گفته فیضی یکی از بهترین آثار نوشته شده در هند درباره کشتیرانی اعراب، به قلم مولانا سید سلیمان ندوی است.

داستان زیبای یک ملوان شجاع هندی که در سفری به سوی مصر، تمامی همراهان خود را از دست داد و در حوالی مقصد، نیمه جان توسط دیگران نجات یافت، بیانگر

1- Daybul.

2- Baswasira.

وجود استعداد دریانوردی و ماهیت ماجراجویانه و ستودنی ملاحان هندی و عرب است. داستان این هندی کشتی شکسته، الهام بخش ادوزاس<sup>۱</sup> کاشف معروف شد، تا دست به یک سفر دریایی به سوی هند زند و مسیر تاریخ بازرگانی دریایی را متحول کند. ارزش تاریخی این افسانه هر چه باشد، اما بدون هیچ‌گونه تردیدی یک ملوان عرب به واسکو دوگاما کمک کرد تا وی بتواند مسیر آبی اروپا به هند را از طریق دماغه گودهب کشف کند. احمد بن مجید همان دریانورد عربی است که واسکو دوگاما را از بندر مالیندی در آفریقای شرقی تا بندر کلیکت هند در سال ۱۴۹۸ راهنمایی کرد. بنابراین، آشنایی مردم هند با تعالیم پیامبر اسلام و دین جدیدی که در جزیره العرب ظهور کرده بود، خیلی پیشتر از فتوحات سیاسی و نظامی مسلمانان در هند است.

اسلام به ارمغان آورده انگیزه جدیدی برای ترقی انسانی در هند بود. ما از همان آغاز قرن یازدهم تا زوال و سقوط امپراتوری تیموریان در قرن نوزدهم، شاهد ارتباط عمیق و متقابل فرهنگ آسیای غربی و فرهنگ هندی و نفوذ و تأثیر این دو بر یکدیگر هستیم. هندیها نه تنها عناصر فرهنگ آسیای غربی را در خود جذب کردند، بلکه در جهت بهبود و گسترش آن قدمهای مؤثری برداشته و سهم عمده‌ای را در جهت خلاقیت و رشد ادبیات، زبان، اندیشه، معماری و علم طب ایفا کردند.

فرهنگ غنی و رنگارنگ هند، حاصل جریان عظیم فرهنگی بود که سرچشمه آن جزیره العرب است. فرهنگی که در شبه جزیره عربستان با ظهور اسلام شکل گرفت، در قالب مخلوطی از فرهنگ عربی- ایرانی توسعه یافت و سپس هند آن را در خود جذب کرد.

نهر معتقد است: "فارسی و عربی دوزبانی است که هند را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده است... و این میراثی ارزنده و مشترک برای تمامی ما در هند است. به احتمال

1- Edoxus.

زیاد، فخر و مباهات به دستاوردهای کشورهای اسلامی در گذشته یکی از قوی‌ترین عوامل بهم پیوستگی اسلامی است و امر مسلم این که، چنین گذشته درخشانی تا حد زیادی، یک میراث مشترک برای تمامی ما به شمار می‌رود.

در معرفی افکار و فرهنگ هند به آسیای غربی و بالعکس، آثار ادبی نقش حایز اهمیتی را ایفا کردند. ابوزید الاصطخری، المقدسی، ابن حزم اندلسی، ابن الندیم، ابن ابی‌اصیبعه، ابن العبری، بزرگ بن شهریار<sup>۱</sup>، المروزی، القفطی، ابوالفداء، ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و گروهی دیگر از مترجمان، دانشمندان و فلاسفه خدمات شایان توجهی را در جهت انتقال و ارایه فرهنگ، علوم و اندیشه‌های هندی به جهان عرب عرضه داشتند. علاقه و توجه اعراب به فرهنگ، علوم و اندیشه‌های هندی به دوره خلافت عباسیان بر می‌گردد.

مجموعه داستانهای بسیار مشهور پنج نتر (کلیله و دمنه) در ابتدا از سانسکریت به عربی ترجمه شد و سپس در اختیار اروپاییان قرار گرفت و اثر هیتوپدیشا<sup>۲</sup> نیز همچون کلیله و دمنه ترجمه و به جهان خارج از هند رسید. تنی چند از دانشمندان و محققان بر این عقیده‌اند که در کتاب داستانهای هزار و یک شب داستانهای هندی نیز وجود دارد.

عربی، زبان مقدس اسلام بود؛ اما در قرن دوازدهم میلادی هنگامی که توسعه سیاسی اسلام و گسترش نفوذ نظامی آن هند را دربرگرفت، زبانهای ترکی و فارسی و وسیله بیان و ارتباط را تشکیل می‌دادند. عربی هم چنان زبان مذهبی مسلمانان بود و واژه‌های عربی بسیاری در زبانهای فارسی و ترکی نفوذ کرده بود؛ ضمن این که فارسی، زبان رسمی دربار بود.

۱= اثر بزرگ بن شهریار به نام عجایب الهند به همین اسم از عربی به فارسی برگردانده شده و از طرف بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است (مترجم).

2- Hito Padesha.

به هر حال، اکثر مسلمانان هندی در ابتدا از هندوهایی بودند که تحت تأثیر تعالیم انسانی، آزادمنشی، و همچنین روح اخوت، مساوات، برابری و تمایلات عرفانی و فلسفی اسلام قرار گرفته و به این آیین الهی گرویده بودند. این گروه از مردم تازه مسلمان به زبان و لهجه‌های محلی سخن می‌گفتند و مراودات و تبادلات متقابل آنها با نخبگان فارسی زبان، زمینه لازم را برای ایجاد زبان جدیدی با نام اردو فراهم کرد.

ظهور و تکامل تدریجی اردو به عنوان زبان، موضوع بحث جالب توجهی را در مورد تلفیق و امتزاج این دو فرهنگ غنی و عظیم در هند به وجود آورده است. اردو در ابتدا تنها یک زبان محاوره‌ای بود. این زبان واژه‌های فراوانی را از زبانهای هندی، فارسی، ترکی و عربی در خود جذب کرد، اما دستور زبان، اصطلاحات و لهجه آن کاملاً هندی بود و بعدها نیز الفبای فارسی را برای خط خود اختیار کرد. بنابراین، تمدن در هند، در قالب زبان اردو، وسیله بیانی را به وجود آورد که برای مردم تازه وارد آسیای مرکزی و غربی و هم چنین بومیان باستانی شبه قاره قابل فهم بود. حسن کنجکاوی در افکار هندیها برای کسب دانش بیشتر - در مورد فرهنگ تازه وارد - آن قدر قوی بود که در مدتی بسیار کوتاه آثار ادبی و علمی بسیار ارزشمندی را به زبان اردو در اکثر زمینه‌های علمی از جمله دین و فلسفه خلق کرد که تا آن زمان تصور می‌شد، تنها در قلمرو زبان سانسکریت محدود و قابل ارائه هستند.

شارحان جنبش بهکتی به تبلیغ تعالیم خود در بخش عظیمی از شبه قاره پرداختند. این جنبش زائیده‌ای از تلفیق و امتزاج تعالیم صوفیان مسلمان با بخشی از تعالیم آیین هندویی بود. تعالیم این جنبش، سروده‌هایی بود که در قالب قوالی و سماع ارائه می‌شد. کبیر، گورو نانک<sup>۱</sup>، میرا، رحیم، تلیسی داس و جمعی از شعرای مذهبی دیگر ادیان از پیشگامان این جنبش بودند و در «تجدید حیات زبانی» سهم عمده‌ای داشتند که این خود

۱- بنیانگذار فرقه سیک است (مترجم).

نتیجه اتحاد فرهنگی هندی-اسلامی در هند بود.

ابوریحان بیرونی و ابن بطوطه از جمله جهانگردان و دانشمندانی بودند که به هند سفر کردند و آثار علمی و تحقیقاتی جامعی را در مورد اقتصاد، تجارت، فرهنگ و سنتهای هندی از خود به جای گذاشتند. کتاب ابن بطوطه در برگزیده مشاهدات لذت بخشی درباره مردم و کشورهای است که وی از آنها دیدن کرده است. "مصر کشور ثروتمندی بود؛ زیرا تمامی تجارت هند با غرب از طریق مصر و با عبور از رود نیل میسر بود... ابن بطوطه در اثر خود از نظام کاستی<sup>۱</sup>، سنی<sup>۲</sup> و سنت تعارف پان سپاری<sup>۳</sup> سخن می‌راند. از نوشته‌های ابن بطوطه به این مطلب پی می‌بریم که بازرگانان هندی در بنادر خارجی داد و ستد تجاری خوبی داشتند. وی توجه دقیقی به مشاهدات خود داشت و از زنان زیبای هندی و شیوه پوشاک، جواهرات و عطریات آنها نیز سخن به میان آورده است. او در کتاب خود به تشریح و توصیف شهر دهلی - پایتخت هند - به عنوان شهری بزرگ و باشکوه و نمونه‌ای از اتحاد، زیبایی و قدرت پرداخته است."

خطاطی به عنوان یک هنر به طور ناگهانی در روزهای اولیه ظهور اسلام رشد کرد. گردآوری قرآن توسط اصحاب پیامبر که قادر به رونویسی و استنساخ سوره‌های آن بر روی تکه‌های گل، تکه سنگ، پایپروس یا هر ماده موجود دیگری بودند، قدیم‌ترین اساس سنت خطاطی اسلامی را تشکیل می‌دهد. می‌گویند، بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه اولین بار هنر نوشتن را با استفاده از خط و حروف رایج در شمال عربستان به مردم مکه آموختند. عمر بن الخطاب، عثمان بن عفان و علی بن ابیطالب (ع) سه تن از

۱- کاست در آیین هندو، به معنای تقسیم مردم و طبقه بندی آنها در چهار گروه اجتماعی براساس موقعیت اقتصادی و شغل وراثتی آنهاست (مترجم).

۲- رسم سوزاندن زن به همراه جسد شوهر با رضایت وی، رسمی که اکنون در هند قانوناً منسوخ شده است (مترجم).

۳- نوعی تنقلات محتوی برگ تنبول، هل، کلسیم، میخک و تنباکو (مترجم).

خلفای راشدین، خود در نویسندگی مهارت خاص داشتند. گفته شده است که قرآن گردآوری شده به شکل مکتوب، به اصرار عمر بن الخطاب تهیه شد و آن هنگامی بود که ابوبکر خلیفه اول به زید بن ثابت دستور داد تا قرآن را جمع آوری کند و آیات آن را به ترتیبی که پیامبر اسلام بر مردم می‌خواند، به رشته تحریر درآورد.

با گسترش سریع آیین اسلام، جمع آوری و ضبط قرآن در قالب و معیاری که مانع از تحریف آن شود، امری اجتناب‌ناپذیر شد. گفته می‌شود جمع آوری و کتابت قرآن با معیار و ترتیب موجود در حدود سال ۳۱ هجری و در دوران خلافت عثمان صورت گرفته است. در این مرحله بود که نیاز به تدوین حروف تزیینی و زیبایی که فهم و درک قرآن را برای پیروان اسلام در سرزمینهای مختلف ساده و آسان کند، احساس شد و هنر خطاطی ظهور و رشد کرد. حروف پیوسته عربی، جایگزین حروف شکسته و ناپیوسته شد. حروف مصوت و علایم صدا داری چون -فتحه، ضمه و کسره و علایم و حروف ترکیبی همصدا چون همزه، مد، شد و سکون - شکل گرفت و توسعه یافت. همزمان با شکل گیری این تحولات در زبان عربی، انواع جالب و گوناگونی از خطوط در صحنه ظاهر شد و روند تکاملی پیمود. خطهای اندلسی، فارسی، قیروانی، مغربی، سودانی، دیوانی، کوفی شرقی، شکسته، سبئی، تعلیق، ثلث، نسخ و نستعلیق از جمله خطهایی است که رشد و تکامل آنها در مناطق و سرزمینهای مختلف آسیای غربی و آفریقا حایز اهمیت است. هم اکنون در کشور هند، مجموعه نفیس و گرانبهایی از نسخه‌های خطی به زبانهای فارسی و عربی نوشته شده به خطهای کوفی، نستعلیق، شکسته، نسخ و ثلث وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین خدمات اسلام به تمدن هند، در زمینه معماری است. گسترش شکوه و عظمت اسلام در شبه قاره، سر تا سر هند را مملو از آثار و بناهای زیبا و شکوهمند ساخت و این سرزمین را به موزه‌ای زنده تبدیل کرد. نفوذ اسلام در هند، محرک و الهام بخش هنرمندان برای خلق هنری جدید به نام هنر هندی-اسلامی شد.

هنر هندی - اسلامی سرشار از انرژی و حیات بود. معماران کهنه کار هندی، تحت تأثیر نوآوریهای اسلام قرار گرفته و از ایده‌ها و سبکهای جدیدی که در معماری به همراه اسلام وارد این سرزمین شده بود، الهام گرفتند. معماری آرامگاههای همایون و اعتمادالدوله، قلعه سرخ، قلعه آگرا، قلعه و بناهای فتح‌پور سیکری و تاج محل، همگی گواهی است بر یکی از ارزنده‌ترین خدمات اسلام به هند.

سنتها و سبکهای معماری هندی - اسلامی بلافاصله پس از پیروزی سپاهیان سلطان محمد غوری بر سپاهیان پرتوی راج چوهان در نبرد معروف تراین در سال ۱۱۹۲ میلادی ظهور یافت و بناهای عظیم و باشکوه فراوانی را در قالب مساجد و همچنین قلعه و دژهای دفاعی مستحکم به وجود آورد که شامل گنبدها، دروازه و سردرهای بلند، طرحهای هندسی و مناره‌هایی می‌شد که اگر برای هندیها ناشناخته نبود، اما مورد استفاده آنها نیز قرار نگرفت. سادگی گنبدهای یکپارچه، ترکیب و تلفیق ساده و آشکار طاقهای نوکدار و باریک، ظرافت و قلمی بودن مناره‌های به همراه سطوح مقعر، قبه، گنبد و طاق نماهای آجری الهام یافته از اصول مبنی بر توحید، سبک و شیوه دقیقی را تشکیل داد که تا هفت قرن بعد، قلمرو هنر و معماری هند را در تسلط خود داشت و بخش تفکیک ناپذیری از افق درخشان هند شد. ترکیب و آمیزش استثنایی، سادگی و پرکاری، قدرت فکری و ظرافت هنری و هدف و اراده معماری اسلامی که در قالب آمیخته‌ای از سنتهای رایج در حجاز، مصر، سوریه، ترکیه، آسیای مرکزی و ایران به هند آمد، اکنون سیمای جاودان هند شده است.

از گرایشهای طبیعی و ویژگیهای منطقه‌ای هنر اسلامی در هند، باغها به عنوان بخش تفکیک ناپذیری از بناها و اماکن، اشکال، میناکاری و طرحهای گلدار برجسته حکاکی شده بر روی عمارتهای اسلامی قابل ذکر است. این ویژگیها حاکی از علاقه و توجه مردم قرون وسطی به بهداشت، حفظ محیط زیست و فضای سبز بود.

شالیمار باغ، نشاط باغ، آرام باغ و بسیاری دیگر از بناها و محلهای ارزشمند هنری که به عنوان بخشهای جدانشدنی و تفکیک ناپذیر از مسکن و بناهای شهری رشد و توسعه یافت، بیانگر توجه مردم آن دوران به حفظ و زیبا نگاه داشتن محیط زیست بوده و حامل این پیام است که فضای سبز می‌تواند به گونه‌ای سازگار با محل زندگی و اسکان بشر در هم آمیخته و تلفیق شود. بشريت، امروز برای دریافت این پیام باید به گذشته خود نظر افکند، تا بتواند موجودیت خود را که به علت از بین رفتن جنگلها و فضای سبز در خطر افتاده، حفظ کند.

سنتهای هند و عرب در پزشکی به گذشته‌های دور بر می‌گردد. بخاری در اثر خود به نام مفرد می‌گوید:

"هنگامی که عایشه همسر پیامبر اسلام در بستر بیماری افتاد، پزشکی هندی از قبیله جات (ساکن عراق) وی را معالجه کرد. طبهای سنتی رایج در هند - آیورودا و یونانی - بسیار مؤثر و مفید بودند. هارون الرشید خلیفه عباسی نیز برای علاج بیماری خود از پزشکان هند بهره می‌برد. طب سنتی هند در شبه جزیره عربستان و اروپا شایع و رایج شد و بر شیوه نظام پزشکی آن سرزمینها تأثیر گذارد. طب یونانی که در حقیقت همان طب گیاهی ایران است، به گونه‌ای پسندیده و تحسین برانگیز توسط پزشکان هندی که بیشتر آنان مهاجران ایرانی بودند، در شبه قاره گسترش یافت."

کشف اعداد اعشاری و مفهوم صفر، از مهم‌ترین ابداعات و کشفیات دانشمندان هندی بود که با ترجمه سیدانتا اثر برهما گوپتا، توسط الفزاری به زبان عربی در سال ۷۷۱ میلادی به علوم عربی وارد شد. ابوریحان بیرونی کتاب سوریبا سیدانتا اثر وارها میرا را به عربی برگرداند و البطانی با ترجمه هندسه آریا پنهانا، مفاهیم نسبت، سینوس، کسینوس و تانژانت را به اعراب معرفی کرد. خوارزمی نیز به گونه‌ای مشابه، علم جبر و شاخه‌های مختلف ریاضی و علوم نجوم را با علوم عربی درهم آمیخت.

اعراب به شدت تحت تأثیر هوش و قوه ادراک هندیها قرار داشتند. به اعتقاد یعقوبی تاریخ نویس مشهور:

”هندیها مردان علم و اندیشه هستند و در همه علوم از مردم سرزمینهای دیگر پیش افتاده‌اند. آنان بهترین تشخیص و داوری را در مورد مسایل و احکام نجومی دارند و در علم طب، نظریات بسیار پیشرفته‌ای را دارا هستند و در منطق و فلسفه کتابهای فراوان آنان با اصول بنیادی سروکار دارد.“

هند در حیطه دین نیز پیام آوران و مبلغان فراوانی داشته است. شکی نیست که آیین بودا در همان دوره اولیه در آسیای غربی گسترش یافت. ابوریحان بیرونی این ادعای آشوکا امپراتور بودایی آیین سلسله موریای را مبنی بر نفوذ آیین بودا و گسترش آن در سرزمینهای خراسان، ایران، عراق تا مرزهای سوریه، و تا حدودی نفوذ فرهنگ هند در مرکز آسیای غربی در همان دوره اولیه بی ارتباط ندانسته و آن را تأیید می‌کند. لازم است هنگام سخن گفتن پیرامون دین، از این واقعه مشهور نیز یاد شود که گورونانک برای زیارت کعبه به مکه معظمه سفر کرد و راما کریشنا پرمهنا یکی از عرفا و اولیای برجسته هندو در سفر معنوی (عروج) خود به سوی پروردگار براساس بهترین سنت التقاطی آیین هندو، برای مدتی به دین اسلام گروید.

به عقیده فیضی، ترادف عبارات در مکتب تصوف بسیار جایز اهمیت است. عاریه گرفتن منظم و اصولی اصطلاحات و واژه‌ها از یکدیگر توسط صوفیان می‌تواند یکی از دلایل وجود این ترادف باشد، یا این که شاید بتوان گفت، اگرچه مردان خدا از راهها و طریقه‌های مختلف و متفاوتی پیروی کردند، اما همه آنها به نتیجه‌ای مشترک دست یافتند. نظریه «حسن و جمال حقیقی» (رؤیای صادقه) در تصوف، بسیار نزدیک و شبیه به جستجوی هندو برای رسیدن به خداست. آثار حافظ مملو از مفاهیم هندی است و حاکی از ارتباط درویش مسلمان با جوگی‌های (مرتاض) هندوست. منصور حلاج و نظریه وحدت وجود وی، آینه روشنی بخش نظریه ودانتایی است. بعضی از

محققان، نظریه فنای حلاج را بسیار نزدیک و مرتبط با نیروانای بودا می‌دانند. به نظر دانش پژوهان، الهام‌پذیری سلسله‌های تصوف و تعالیم آنان از عرفان هندی در بعضی موارد نامحتمل نیست.

به اعتقاد دکتر تارا چند، نمونه دیگر مبادله عقاید و کلام بین هندیها و اعراب، نفوذ هندیهای ساکن اسکندریه بر فلسفه نوافلاطونی<sup>۱</sup> بود. این فلسفه در جای خود توسط اعراب دوره حکومت فاطمیون (قرن نهم تا پانزدهم میلادی) فراگرفته شده و سپس تحت عنوان فلسفه حقایق برای محققان و دانش پژوهانی که بعدها به یمن رفتند، به ارث گذاشته شد. این فلسفه باطنی از مسیر یمن به هند رسید. در حال حاضر تنها آثار باقی مانده ادبیات آن به زبان عربی در هند، در شهرهای بمبئی، سورت، بَرودا، حیدرآباد و نزد روحانیون دو فرقه بهره (اسماعیلیه) به نامهای داوودی و سلیمانی موجود است. علاوه بر ادبیات و زبان و فلسفه عرب، رساندن پیام دمکراسی یکی دیگر از مهم‌ترین خدمات اسلام به هند است. این شخصیتی به جز مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد، دوست و مشاور همیشگی نهر و نبود که با مطرح کردن مورد مذکور از خدمات فرهنگ یونان - عرب سخن راند. وی در سخنرانی خود در مقام رئیس نشست کنگره ملی در هند در سال ۱۹۴۲ م در شهر رام‌گره گفت:

”ما مسلمانان هندی به عنوان نماینده فرهنگ یونانی - اسلامی گنجینه بسیار ارزشمندی را با خود به هند آوردیم. در هند نیز ثروت انبوه و سرشاری نهفته و پنهان بود. ما گنجینه خود را به هند واگذار کردیم و هند خزانه ثروت خود را بر روی ما گشود. ما مسلمانان، گرانباترین اندوخته و دازایی خود را که هند شدیداً نیازمند آن بود به این کشور دادیم. ما پیام دمکراسی و برابری را به این کشور آوردیم.“

۱- فلسفه افلاطونی آمیخته با تصوف شرقی (مترجم)

طی قرن‌ها، فرهنگ‌های اسلام و هند باهم آمیخته شد که در نتیجه تلفیق این دو، فرهنگی غنی پدید آمد و مبادله عقاید و کلام دو جانبه شکوفا گردید.

توحید به عنوان یکی از اصول اسلام و به معنای مطلق و یگانه بودن پروردگار، در فلسفه شرقی «اد وی تا» انعکاس یافت. همزمان پس از نزول وحی بر پیامبر اسلام، جستجو و تحقیق برای خویش شدن شناسی در هند رشد خود را آغاز کرد.

اصل پیدایش کاینات به عنوان هویت وجود، متکی بر وحدت وجود و اعتقاد راسخ به کلمه «لا اله الا الله» بود. مفهوم توحید در درون خود، صفات برجسته خردمندترین و عاقل‌ترین فلاسفه‌ای را جای داده بود که در اندک مدتی شبه قاره را در حیطه خود گرفته و سپس تبدیل به یک جریان فکری مشخص شدند. مفهوم توحید، همچنین تصور تسلیم بلاشروط و کامل در مقابل رضای الله را شامل شد و بعدها در قالب جنبش بهکتی در هند تجلی یافت.

در حقیقت توحید و بهکتی به عنوان مفاهیم اصلی اسلام و «اد وی تا» یکی بوده و باهم فرقی ندارد. توجه و پی بردن به این مهم که چگونه این مفاهیم بر موانع زبانی تفوق یافته و از آنها عبور کردند، خود مایه شگفتی و حیرت است. این بیانگر این علت است که چرا اسلام به آرامی در هند گسترش یافت و ارزشهای آن به سهولت جذب شد؛ تا به فرهنگ شبه قاره پیوسته و بخشی جدانشدنی از آن گردید.

آورده‌اند مکتب تصوف، توسط زنی به نام رابعه عدویه (۷۱۷-۸۱۰ م) بسط یافت و پرمایه شد و عرفان یا ابواب معرفت آن هم منسوب به یکی از اولیای مصری به نام ابوالفیض ذوالنون المصری است. دعا و بند و اندرز و التجای مملو از احساسات این واعظان سرمست از باده عشق و معرفت، تمامی شبه قاره را فراگرفت و غرق در خود کرد. امتزاج این مکتب با جنبش بهکتی، توسعه و تکامل تدریجی تصوف را در پی داشت و اولیای صوفی بیش از سلاطین و حکام، مشهور شده و محبوبیت یافتند. آنان در حقیقت با فتح قلوب مردم هند، بر نفوذ و استیلای پادشاهان پیشی جستند.

منصور خلّاج یکی از اولین اولیای صوفی بود که به هند سفر کرد. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (م: ۱۰۷۲ م) هند را به عنوان وطن خود برگزید. وی که در هند به داتا گنج بخش شهرت یافته بود، کتاب معروف کشف المحجوب را در موضوع تصوف و عرفان نوشت. تألیف این اثر باعث شد تا باب این معرفت بر روی نخبگان و فرهیختگان هندی گشوده شود.

سالار منصور غازی و شیخ اسماعیل نیز راه وی را پیمودند. نهایتاً جنبش صوفی‌گری (تصوف) به طور جدی در عصر خواجه معین‌الدین چشتی که در حوالی سال ۱۱۹۲ هجری از آسیای مرکزی به هند مهاجرت کرد، بنیان نهاده شد. وی عارفی بود که بعدها محبوب همگان شد و نام وی زینت منازل گشت و در دلها جای گرفت.

خانقاه‌های فراوانی تحت سرپرستی و ولایت پیر، مرشد یا شیخ طریقت تبدیل به بخش تفکیک ناپذیری از کالبد جامعه هندی شد. تعالیم عرفانی صوفیان، تأثیر فراوانی بر اندیشه بسیاری از متفکران، محققان و دانشوران هندی از کبیر و گورو نانک گرفته تا راجا رام موهن رای و رابیندرانات تاگور گذارد.

موسیقی در اسلام، منشأ و پیدایش خود را مرهون هنر تلاوت قرآن مجید است. ترتیل و قرائت قرآن مجید - هندسه الصوت - که از جانب الله و از طریق پیامبر گرامی اسلام بر مردم نازل شد، خدمات ارزنده‌ای را در فهم و درک موسیقی در هند ارائه کرد. سرزمین مصر، پیشگام دیگر کشورهای اسلامی در هنر تلاوت قرآن کریم بوده است و این سنت خود را تا به امروز نیز حفظ کرده است. گرچه قرآن بدون نواختن آلت موسیقی تلاوت می‌شود، اما قرائت قرآن کریم بسیار خوش الحان و دلنواز است. بعدها تلاوت قرآن پایه‌گذار اساس رشد و توسعه قوایی، یکی از محبوب‌ترین سبک‌های موسیقی شد که طی آن ترانه‌ها و سرودهایی به ستایش از الله (رب العالمین) و پیامبر اسلام خوانده می‌شود. حمدیه و نعتیه (حمد و نعت) نیز در این دوره تصنیف شد.





تا قبل از ظهور اسلام و ورود آن به شبه قاره، موسیقی هندی بیشتر عامیانه بود و محدود به اسلوب خاصی می شد که توسط بهاراتا در رساله معروفش به نام ناتیا شاسترا طبقه بندی شده بود و به نظر می رسد که بیشتر محدود و منحصر به طبقه اشراف بود. ماهیت ملیح و دلپذیر موسیقی که در راکاها و جاتی ها بیان و عرضه شده بود. با ظهور اسلام در هند و آغاز حمایت سلاطین دهلی از هنر و هنرمندان، دستخوش تحوّل عظیم و حایز اهمیتی شد و ابعاد تازه ای را جلوه گر ساخت.

راگا خیال، راگادروپاد، بیروی، سرسرنگ، کلانگرا، بهیرون، مال کوس، درباری و دستگاهها و مایه های دیگری به وسیله گوشهای بصیر و حنجره های خوش طنین دربار شاهان، معابد و زیارتگاههای صوفیان و اولیاء الله را فراگرفت و در خود فروبرد. قوای های سروده شده توسط صوفیان که منتشرکننده پیام الهی بودند، بر قلوب توده مردم نشست و عطش معنوی آنها را فرو نشانند. قوای حتی در عصر حاضر از محبوب ترین نوع موسیقی در هند است و علاقه مندان فراوانی دارد.

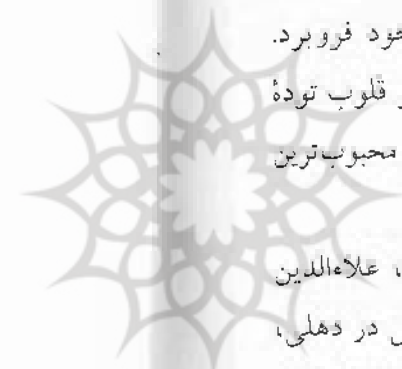
حمایتهای بی دریغ حکام و سلاطینی چون زین العابدین در کشمیر، علاء الدین خلجی، سکندر لودی، ابراهیم لودی، اکبر، جهانگیر و شاهجهان گورکانی در دهلی، واجد علی شاه در لکهنو و عادل شاه در بیجاپور و بسیاری دیگر، از هنرمندان و ادب گستران، ظهور شاعران و موسیقی دانان صاحب نام و جاودانی چون امیر خسرو دهلوی، سوامی هری داس، تان سین، شور داس، میرا بابی، علی اکبر خان، ولایت علی خان و بسم الله خان را به دنبال داشت که بر صحنه هنر و ادب شبه قاره همچون ستارگانی پر نور می درخشند.

طلبه، دلربا، سرود و نقاره - از جمله آلات موسیقی عصر حاضر در هند - و دستگاههای جهینگله، جلیف، جهالا و گماج، در اثر حمایتهای یادشده به وجود آمدند. این عقیده و اظهار نظر کاملاً درست است که وسعت خدمات اسلام به بشریت بر حسب مرزهای جغرافیایی و همچنین پهنای زمانی و زمینی، آن قدر گسترده است که



بر شمردن تمامی ابعاد و جنبه های خدمات اسلام به تمدن هند را ناممکن می نماید. از قرن هفتم میلادی تا عصر حاضر در سر تا سر هند - از کشمیر گرفته تا کرالا - آثار جاودان اسلام و تعالیم پیامبر گرامی آن، جزئی تفکیک ناپذیر از فرهنگ و تمدن هند شده است. روند جریان نفوذ اسلام بر تمدن هند، آن چنان عمیق و پیوند این دو به حدی ژرف و ناگسستنی است که علی رغم تلاشهای فراوان قدرتهای خارجی، ترکیب و سیمای واقعی آن هنوز زنده و پابرجاست و هم چنان به رشد و گسترش خود ادامه می دهد.

\*\*\*



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی